

تاریخ شریف رضی

پنجمین سید علی اکبر برقی قمی

نکته که در این مقام نگارشش ضرورت دارد اینست که حق پرستان و حقیقت جویان بمناسبت حقی که می پرستند و حقیقتی که میجویند همواره بانظر باکمی به مردم می نگرند و معتقدند که مردم خوانستار رواج حقند و از بیخ برانداختن باطل و هرگاه دست بکار نمیزنند برای آنست که روزگار فرصت بدستشان نداده و یا کسی که حق پرست و حقیقت خواه است نیافته اند و در صورتیکه بحق پرست رسیدند و روزگار نیز مساعدت کرد از پیشرفت دادن مقصود دریغ ندارند. شریف رضی از همان کسانیست که مردم را بدان دیده مینگریسته و حق داشته که چنان اندیشه را بنماید لکن می بینیم بس از آزمایشها که کرده و زبروری مردم را نگریسته اندیشه خود را همچون اندیشه کسی دانسته است که از زن نازاد انتظار فرزند آوردن داشته باشد چنانکه خود گفته است

وما انا الا کالموارب نفسه بقی ولدوا العرس جداء عاقر

و از آنجائیکه عمر شریف رضی دیرنپایید درست نمی توان در این موضوع قضاوت کرد زیرا یکسال قبل از وفاتش می بینیم بهاءالدوله دیلمی نقابت طالبین تمامت کشور و بلاد اسلامی را بوی تفویض کرد و چنانکه در فصل نقابت گفتیم منصب نقابت بگذرجه از مقام خلافت پست تر بود آنهم نقابتی که بر بخشی از بلاد باشد فکیف بمنصب نقابت تمام شهرها بنا بر این باید گفت که هرگاه شریف رضی عمرش سپری نمیشد با آرزوی دیرین خود میرسید لکن قضا طومار عمرش را درهم پیچید و تخت خلافت را چنان اقبال و فرخندگی نبود که بوجود آن دانشمند با کتهداد زیب گیرد و دلبرترین سطور تاریخ خلافت را مورخین بنگارند

دارالعلم و شهرت علمی شریف رضی

شریف رضی در علوم فقه و حدیث و کلام و فنون ادب بلند آوازه بوده و معاصرینش بدان اعتراف داشتند و بس است. شهادت ابن جنی که از اساطین نحو و ادب بشمار میرود در ستایش کتاب حقایق التاویل فی مشابه التزیل که از مصنفات شریف رضی است بدین جمله (شریف رضی در معانی قرآن کریم کتابی پرداخت که مانند آن بسی دشوار است پرداختن « لکن با این همه چه بهتر که از سبوت خود شریف رضی گواه آوریم چه او در ده سالگی بنظم شعر پرداخت چنانکه در همان اوقات افکار ادبا و شعرا را بمنظومات خود متوجه ساخت و می بینیم سالی چند بر آن نگذشت که ابن جنی یکی از قصاید او را شرح کرد و در کمتر از ده سالگی اصول ادب را از اساتید بزرگ مانند سیرافی و ابن جنی فرا گرفت و مبانی آنرا کاملاً استوار کرد و در هفده سالگی بتدریس و تالیف پرداخت و مدرسه بنام دارالعلم برای طلاب ترتیب داد و جمیع حوائج ایشان را در عهده گرفت و چنانکه بیشتر نگاشتیم هدیه فخر الملک وزیر را حتی طلاب دارالعلم شریف رضی نپذیرفتند مگر یکتن که پاره از دیناری جدا کرد بشرحی که نگاشته گردید بنابراین میدانیم در صورتیکه مدرسه پرداخته او و طلاب ناخواران او باشند تدریس و تعلیم ایشان را خود عهده دار است

دارالعلم - سومین مدرسه بغداد بوده است نخستین مدرسه راهرون الرشید بنانهاد و بیت الحکمة نامید و دومین مدرسه را شرف الدوله ابونصر وزیر در سال ۳۸۱ تأسیس کرد و شرف الدوله از علما و عظامای دیالمه بود و ثعالبی در یتیمه الدهر فصلی در ستایش او نگاشته است و مدرسه شریف رضی سومین آنهاست

چنانکه گفتیم شریف رضی حوائج طلاب را خود فراهم نمود و در خزانه نهاد و ابواحمد عبدالسلام بن حسین بصری را که در علم تقویم بدان بلند آوازه بود خزانه دار نمود و در آن اوقات که شریف رضی مجمع علمی داشت

مجامع دیگری در بغداد دائر بود از جمله مجمع علمی شریف مرتضی که از دانشمندان فلسفه و کلام و فقه و اصول مرکب بود و از جمله مجمع علمی شیخ مفید که از اعظام فقهاء و متکلمین امامیه است و از جمله مجمع علمی شرف الدوله ابونصر مذکور بود و از جمله مجمع علمی ابوحامد اسفراینی از فقههای شافعیه بود باری از اینجا میتوان وسعت اطلاع و اشتهار علمی شریف رضی را دانست و چیزیکه شریف رضی را از دیگران ممتاز نموده اینست که وی با همه اشتغالی که بمنصب قنات و ولایت دیوان مظالم و غیر آنها داشت از تدریس و تصنیف برکنار نبود و میدانیم چنان مشاغل خاطر را آشفته دارد و از آرامی که لازمه تدریس و تصنیف است برکنار دارد و از طرف دیگر همه اینها در عمر کوتاهی انجام گرفت برآستی باید گفت شریف رضی از آیات بزرگ خدا بوده و گرنه عادتاً بسی مشکل افتد که این همه آثار آنها با آن همه گرفتاری آنها در عمر کوتاه از یکدن باقی بماند

نظم و نثر شریف رضی

در باره نظم شریف از نگارش موضوعهای مهم باز نایستیم اکنون از نثر و اسلوب انشاء و ترسل وی سطرایی چند بنگاریم

ارباب تراجم همچنانکه شریف رضی را در شمار دانشمندان بزرگ و شاعران نیکو سنج ذکر کنند همچنین او را از مترسلان بلخ دانند و در فصلی که بعنوان ستایش بزرگان از شریف رضی بیارم ببخشی از آنها اشارت کنم اجمال سخن اینست که وی در اسلوب انشاء قدرتی فزون داشته و بعضی از ارباب تراجم رسائل ثریه او را چهار مجلد گفته اند درینج که از رسائل ثریه وی در موقع پرداختن این کتاب حاضر نداشتم تا برای نمونه هر چند مختصر باشد بنگارم لکن هر گاه از خود شریف رضی پرسیم در جواب می شنویم که

نثرش از نظمش در نظرش عالیتر بوده است بشهادت این بیت

نظم و نثر قد طمحت الیهما سعدا و یعنوالا خیرالاول

و شگفت اینست که کمتر اتفاق افتاده یکتن در نظم و نثر هر دو توانا باشد چندانکه همان اوجی را که نظمش داراست شرش داشته باشد و ماوهر کس که نظم شریف رضی را دیده و درست در آن غور کرده و اندیشه را بکار برده میداند که وی در رشته کشیدن الفاظ ماهر و توانا بوده چندانکه تو گوئی الفاظ مسخر و درقید اطاعت اویند که بهر شیوه که خواهد آنها را در آورد بدون اینکه کمترین تکلف را در سبک آنها بکار برد بنابراین کسیکه نظمش این اندازه قویست نثرش نیز در همان پایه باشد اگر نگوییم نثرش از نظمش استوارتر و عالیتر است و سخن را در برابر مون نثرش تا همین جای پایان بریم زیرا چنانکه گفتم از رسائش چیزی حاضر نداشتیم که راهم را برای قضاوت و سنجش آن باز دارد اکنون بر سر نظمش رویم .

تعالی در یتیمه الدهر شریف رضی را اشعر طالبین دانسته بآنکه در آن دودمان شاعران نیکو پرداز بسیار بوده اند و خطیب بغداد به هادت جمعی از بزرگان فضل و ادب او را اشعر قومش دانسته است و ما میدانیم که شریف رضی در خور این ستایشها بلکه بیش از آنهاست بحکم اینکه از خردسالی اصول و مبانی ادب را کاملاً فرا گرفت و فن قریض را درست بیاموخت و در فنون سخنوری در همان زمان توانا گردید چندانکه بزرگان ادب شیفته اشعار آبدارش گشتند و توانائی و مهارتش اعتراف نمودند

این رشته گفتار را اکنون باید گذاشت و از اهمیت نظم و مقدار تاثیری که اشعار شریف رضی در روح بزرگان و عظمای فضل و ادب بخشیده باید سخن گفت و عبارت دیگر بر آن سر نیستیم که برای تاغه بودن شریف رضی در شاعری گواه آریم بحکم اینکه این موضوع مسلم است و اساتید ادب گواه آن بلکه میخواهیم منشاء نبوغ او را بدست آوریم و بدانیم چه موجب شد که شریف رضی در شمار فحول شعراء و امرای سخن افتاده و شعرش را اینهمه زینت و رونق داده است.

هر گاه درست زیر و روی این موضوع را اینگریم می بینم منشاء آن خود شریف رضی است زیرا فضایل و محاسن اخلاقی که در روح وی تو گوئی نقش ثابت بخود گرفته و قابل انحصار نیست موجب امتیاز شعرش گشته است به حکم اینکه هر شاعر و هر گوینده هر آنچه در کمون نفس از فضائل و یارذائل دارد در در صورتیکه آزاد باشد ابراز مینماید و گفتارها و شعرهایش تراویده روح اوست و این سخن قابل انکار نباشد و خوانندگان هر کتاب و باهر دیوان شعری را که باز کنند میتوانند دیر یا زود از روح مؤلف و یا شاعر باخبر گردند و عقاید او را کشف نمایند باقید اینکه بدانند نویسنده و یا سراینده آزاد بوده است نه اینکه در بند قبیله و ترس و یا اسیر طمع و حب جاه و مال و منال بوده که در این صورت یقین است که روحش در تسخیر دیگری بوده و با اراده آزاد نبوده است و با این وصف میتوان از مجموع آنچه سرانیده است بروحش پی برد و از ضمیر آزادش راقف گردید

بعقیده من امتیاز شعر شریف رضی از اشعار شاعران بزرگ که در شرق و غرب بلند آوازه بودند مانند ابوتمام طائی و متنبی و بختری برای آن سلسله فضائل بود که باروح او پیوستگی داشت و اشعارش بحقیقت تراویده همان فضائل نفسانی او بود که شاهوار جلوه میکرد و هر چه بیشتر در روح خوانندگان تاثیر می بخشد چندانکه آن حشمت و جلالت و هیبت را در اشعار خلفا و ملوک نمی بینم فکیف بشاعران دیگر تو گوئی بوی خلافت بلکه بوی نبوت از آنها استشمام میکردد چنانچه شریف رضی خود نیز چنین بود مؤلف روضات الجنات آورده است که روزی شریف رضی در مجلس الطابع لله خلیفه عباسی بود و دست در محاسن خود همی برد خلیفه گفت گمان میکنم که بوی خلافت از آن استشمام کنی شریف رضی گفت بلکه بوی نبوت از آن استشمام میکنم و میدانم کسیکه این اندازه خود را به پیغمبر پیوسته کرده همی خواهد تمام معنی

زاده وی باشد اینست که می بینیم فضائلش حتی باشعارش آمیخته است

شکفت اینست که صاحب بن عباد بر اشعار متنبی شاعر شهر عرب عیبها می گرفت لکن باشعار شریف رضی چندان دلبند بود که در سال ۳۸۰ کسی را ببغداد فرستاد تا اشعار شریف رضی را استنساخ نماید شریف رضی در آنوقت بیست و شش ساله بود قصیده برداخت و نزد صاحب بن عباد فرستاد و این ابیات از آن قصیده است

ببینی و بینک حرمتان تلاقتا	شری الذی بک یقتدی و قصیدی
و وصائل الادب التي تصل الفتی	لا باتصال قبائل و حدود
قد كنت اعطال عن سواك عقائلی	واصون در قلائدی و عقودی
واحول افواه القریض فلاری	انی ادنس باللئام برودی
ولقد ذممت الناس قبلك کلهم	فالان طرق لی الی المحمود
ان اهد اشعاری الیک فانها	کالسرود اعرضه علی داود
لکننی اسقیت صفو خواطری	وسقیت ما صبت علی رعودی
وسمحت بالوجود عند بلاغتی	انی کذاک اجود بالوجود

و از جمله کسانی که شیفته نظم شریف رضی بود تقیه دختر سیف الدوله بزرگترین امراء و ادبای شام بود تقیه از عقائل زنان بنی حمدان و ادبیه های آن خاندان است و با آنکه دیوان متنبی را حاضر داشت و میدانیم متنبی قصائد بلندی در مدائح بنی حمدان بخصوص سیف الدوله برداخته و در فن شاعری بلند آوازه است با این وصف تقیه کسی را ببغداد اعزام کرد تا نسخه از دیوان شریف رضی برگردد و چون نسخه آن برداخته شد و بنظرش رسید او کوئی نفیس ترین هدیه بود که بدستش رسیده است و شاید همان احساسات ادیبانه تقیه بود که شریف رضی را بر آن داشت که وقتی خبر فوت او را در سال ۳۹۹ شنید قصیده در مرثیت وی پردازد و بنی حمدان را که همچو عقبه داورند بستاید و بدین شعر قصیده را ختم نماید

اذا ابتدوت نساؤهم المساعی فمما ظنی و ظنک بالرجال
 آری شریف رضی مجموعه خصائل حمیده بود و اشعارش
 تراویده آنها و البته همچو سراینده و شاعری در صف نخستین شاعران
 قرار گیرد

مدائح

در زیر عنوان شکر گزاری نکاشتیم که بیشتر چیزیکه شریف رضی را
 بر مدیحت گوئی واداشت همان خوی شکر گزاری بود که زبان گویای او را
 بستایش ارباب حقوق میگذرد اکنون بروش دیگر همان موضوع را دنبال میکنیم
 تا مقصود بهتر و بیشتر واضح گردد

در روزگاری که شریف رضی میزیست درست میتوان فهمید که عصر
 تنافس ملوک بوده شاهان فنون ادب را ترویج میکردند وادبارا نشاط میبخشیدند
 وجوائز و عطایا میدادند و میدانیم هر دوره که ملوک مردم را بفنون ادبیه ترغیب
 کردند وادیبان را نزدیک گرفتند خود از هر کس بیشتر بهره آنرا بردند و شاهکارهای
 ادبی را از فنون قریض مانند مدیح و تهنیت و وصف و غیر اینها بخویشتن
 اختصاص دادند و هر شاعر توانائی که نزدیک می گرفتند بهترین قصائد خود را درباره
 مدیحت ایشان می برداخت

ملوک آل بویه که در دو قطر مهم عراق و ایران حکومت و سلطنت
 میکردند در ترویج علوم و فنون ادب بسزا میکوشیدند بخصوص که بعضی از ایشان
 مانند عضدالدوله دیلمی از بزرگان دانشمندان محسوب میشدند و بهمین مناسبت
 وزرای دانشمندی و کاردانی همواره انتخاب میکردند از قبیل ابن عمید و
 فرزندش ذوالکفایتین و صاحب بن عباد و دربارشان از علما و فضلا و ادبا و شعرا
 پیوسته بر بود و الحق دانشمندان گرانمایه از هر طبقه در آن عصر
 بر خاستند

شریف رضی در همچوی عصری واقع شده بود با این وصف می بینیم تا
پانزده سالگی زبان ستایش ملوک باز کرده چنانکه خود در قصیده که برای پدرش
پرداخته است میگوید

ورفعت عن مدح الملوك خواطري

لکن بس از آن باخلفاء ملوک بیوستگی پیدا کرد ملوکی که وصف
ایشان نگاشته گردید چاره از مدح و ستایش ایشان نداشت و اینکار بهترین وسیله
مالک گردیدن دلهای ایشان بود تا بتواند اغراض و مقاصد مشروع را بدست ایشان
تحصیل نماید و از اینجاست که در تاریخ شریف رضی دیده میشود که از باب
حوایج بسیار شفاعت کرده و هم مقاصد شخصی خود را انجام داده است چنانکه در قصیده
که در مدح الطائع لله پرداخته گفته است

غرضی بمدحك ان يطاعنی عوج بسایامی و یعتدل
و هم می بینیم در قصیده دیگری که برای الطائع لله نظم کرده
گفته است

وانی اذا ما قلت فی غیر ما جد مدیحا کنی لائک طعم عاقم
چنانکه گفته است

مالم ترضی آن تکون شاعرا بعداً لها فی عد دائفئائل
با این همه می بینیم که ایشان را سزاوار تنها گوئی ندانسته و
گفته است

اکثر انباء هذا الزمان و اهراً من نيلهم بامتداحی
و قصائدی را که در مدح پرداخته خود بوارد القلیل نا میده و
گفته است

بوارد القلیل کان قلبی یهب یهن فی برد النطاف
اقریوا ما بذاته الا نافی